

بحثی پیرامون افترا و نشر اکاذیب و قذف در قوانین جاری

افترا در معنای لغوی خود عبارت از دروغ بر بافتن می‌باشد در کتاب منتهی الارب فی لغة العرب افترا بمعنی دروغ بر بافتن فری (بر وزن غنی) بمعنی دروغ بر یافته و فریّه بمعنی دروغ ذکر شده است در تعبیر حقوقی بموجب ماده ۱۴۰ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲/۵/۱۸ افترا نسبت دادن امریکه مطابق قانون جرم تلقی میشود بیان شده است.

افتراء و نشر اکاذیب از موضوعاتی است که در جوامع و ادیان مختلف از آنها بعنوان اعمال اهریمنی و شیطانی یاد شده است در ایران قبل از اسلام به گفتار و پندار و کردار نیک توصیه و توجه زیادی مبذول گشته و از دروغگوئی و نشر اکاذیب بعنوان صفات اهریمنی نام برده شده است.

در قرآن کریم دروغگوئی و بهتان و افترا و سخن چینی از معاصی بزرگ و مخالف با اسلام معرفی و در آیات متعددی به آنها اشاره گردیده است. در آیات (۲۲۱ تا ۲۲۶) سوره الشعرا دروغ‌گویان و دروغ‌سازان در زمره افرادی که شیطان بر آنها نازل گردیده معرفی شده‌اند.

هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ. يُلْقُونَ السَّمْعَ
وَ أَكْثَرَهُمْ كَاذِبُونَ وَ الشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ أَلَمْ تَرَأَهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهيمُونَ.

آیا به شما اطلاع بدهم که شیطان برچه اشخاصی نازل میشود. نازل میشود بر هر دروغگوی بزهکاری که با سرار مردم گوش داده و بیشتر آنها دروغگویانند و شاعرانی که از ایشان پیروی می کنند گمراهان. آیا ندیدی که ایشان در هر وادی سرگشته می روند.

آیه ۲۴ سوره نور

إِنَّ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ.

بدرستیکه آنان که بزنان پاکدامن با ایمان نسبت زنا میدهند لعنت کرده شدند در دنیا و آخرت و جهت آنان عذاب بزرگی قرار داده شده است. در قرآن کریم در سوره ها و آیات زیادی نسبت به نکوهش دروغگوئی و بهتان اشاره شده است که به دو مورد فوق بسنده گردید.

افترا در قانون تعزیرات: در ماده ۱۴۰ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ بزه افترا بشرح ذیل بیان شده است:

«هرکس بوسیله اوراق چاپی یا خطی یا انتشار آنها یا بوسیله درج در روزنامه و جراید یا نطق در مجامع بر کسی امری را صریحاً نسبت دهد که مطابق قانون آن امر جرم محسوب میشود نسبت دهنده مفتری خواهد بود مشروط براینکه نتواند صحت آن اسناد اثبات نماید مجازات مفتری جز در مواردی که حدتعیین شده تا ۷۴ ضربه شلاق است.»

بطوریکه ملاحظه میشود قانونگذار برای بزه افترا شرایطی را تعیین نموده است که بدون جمع آن شرایط جرم افترا تحقق پیدا نمی کند ذیلاً بطور اجمال بشرح شرایط تحقق افترا می پردازیم.

اولاً کیفیت ارتکاب افترا در ماده ۱۴۰ قانون تعزیرات فقط از طریق اوراق چاپی یا خطی یا انتشار یا درج در روزنامه و جرائد یا نطق در مجامع پیش بینی شده است بنابراین اگر از طرق دیگری جرمی به کسی نسبت داده شود افترا تلقی نخواهد شد مثلاً اگر شخصی حضوراً و در داخل اطاقی با دیگری مشاجره کرده و او را دزد و قاتل خطاب کند هرچند سرقت و قتل دارای جنبه کیفری بوده و در زمره جرائم مهم قرار دارند لیکن موضوع با التفات به شرایط مندرج در ماده ۱۴۰ قانون تعزیرات منطبق با افترا نیست بلکه مرتکب از جهت توهین شفاهی قابل پیگرد قانونی میباشد.

ثانیاً: بارعایت شرایطی که فوقاً ذکر شد بایستی شخصی که مورد افترا قرار گرفته مشخصاً تعیین گردد و بزه انتسابی را صراحتاً بوی نسبت بدهند مثلاً با

نطق در یک مجمعی صریحاً گفته شود که حسن مبلغ یک میلیون تومان از فلانی کلاهبرداری کرده است لیکن اگر مورد انتسابی صراحت نداشته و به شخص معینی منتسب نگردد و تحت عناوین کلی و بطور غیر صریح و به تعداد نامعلومی اطلاق شود چنین امری از مصادیق افترا محسوب نخواهد شد. مثلاً اگر گفته شود «می‌گویند اهالی فلان قریه دزد و جانی هستند» یا «شنیده‌ام فلانی آدم جانی و دزدی است» چون در موارد اخیر الذکر موضوع اتهام و افراد متهم بطور صریح و منجر مشخص و معین نشده و خود مورد اتهام نیز به نقل قول و مسموعات از دیگران بطور مشکوک و مبهم بیان گردیده است لذا مرتکب تحت عنوان افترا مندرج در ماده ۱۴۰ قانون تعزیرات قابل تعقیب نیست.

ثالثاً: مورد انتسابی بایستی طبق قانون رایج فعلی جرم محسوب شود در قانون مجازات عمومی سابق که جرائم از حیث شدت و ضعف به جنایت و جناحه و خلاف تقسیم‌بندی شده بودند بموجب ماده ۲۶۹ قانون مجازات عمومی صرفاً انتساب امور جناحه‌ای و جنائی افترا تلقی میشدند و نسبت دادن امور خلافی افترا نبود لیکن در ماده ۱۴۰ قانون تعزیرات به جرم بودن عمل انتسابی اکتفا شده است بدون اینکه قائل به تفکیک جرائم خاصی گردد بنابراین چنانچه موضوعات انتسابی جرم نباشند بعنوان افترا قابل تعقیب کیفری نیستند مثلاً اگر بذكر مواردی مانند بی‌عرضگی بدنامی - حقه‌بازی - تبلی و نظایر آنها مبادرت شود هر چند این موارد موهن و گاهی باعث هتک حرمت افراد می‌شود لیکن در محدوده بزه افترا قابل پیگیری نمی‌باشند و بایستی در حد توهین یا نشر اکاذیب با شرایطی که در ماده ۱۴۱ قانون تعزیرات ذکر شده مورد عنایت قرار گیرند.

رابعاً: شخص مفتری نتواند صحت آن اسناد را ثابت نماید از مفهوم مخالف این ماده استفاده میشود که چنانچه صحت امور انتسابی را در محکمه صالحه ثابت کند از مجازات مفتری معاف خواهد شد لذا عدم توانائی مفتری در اثبات ادعا از ارکان مهم تحقق بزه افترا می‌باشد و بحث و توضیح بیشتری را طلب می‌کند. نکته مهمی که در این خصوص قابل ذکر می‌باشد اینست که چه بسا اساس اسناد درست و صحیح باشد لیکن مدعی قادر به اثبات ادعای خود نباشد و نتیجتاً مفتری شناخته شود در ماده ۱۴۰ قانون تعزیرات بخلاف ماده ۱۴۱ همان قانون قصد اضرار یا تشویش اذهان عمومی ذکر نشده است و چنین استنباط میشود که هرگاه جرمی بهر قصد و هدفی علیه دیگری مطرح و عنوان شود در صورت عدم اثبات صحت آن مرتکب بعنوان مفتری قابل تعقیب خواهد بود نظریه مشورتی مورخ ۱۳۶۴/۷/۶ اداره حقوقی که در روزنامه رسمی شماره

۱۱۸۳۶ - ۱۳۶۴/۷/۲۵ چاپ شده حاکمیت که در جرم افترا نیز مثل سایر جرائم عمدی از جمله عناصر متشکله آن سوءنیت یا عنصر معنوی است و در اعلام شاکی ستم دیده عنصر معنوی جرم افترا وجود ندارد و فقط نتوانسته است دلیل محکمه‌پسند به مقامات قضائی ارائه کند بعلاوه مفتری لغتاً و اصطلاحاً به کسی اطلاق می‌گردد که بادروغ و صحنه‌سازی و به منظور هتک حرمت و حیثیت دیگری نسبت خلاف واقع باو بدهد مضافاً به اینکه شاکی متضرر از ستم شرعاً و قانوناً شخصاً مجاز باقاصه نیست و راهی جز اعلام شکایت بمرجع صالحه نخواهد داشت و از طرفی دیگر بدور از عدالت است بجای رفع ظلم شاکی را بعنوان مفتری کیفر دهیم و از ظالم و مجرم حمایت کنیم.

رای شماره ۲۶۱۴ - ۱۳۱۹/۸/۲۵ محکمه عالی انتظامی قضات نیز مؤید نظریه فوق است «وقتی افترا به تظلم‌ها و شکایت‌ها صدق می‌کند که از خود شکایت معلوم شود مقصود شاکی اظهار دروغ برای اضرار مشتکی عنه بوده است و این قضیه باید در نظر دادگاه محرز گردد».

بنابراین چنانچه شکایت بمنظور احقاق حق صورت گرفته باشد و قصد اضرار به گیری از آن استنباط نشود با عنایت به توصیفات فوق افترا بشمار نمی‌رود مثلاً اگر خانه کسی مورد سرقت قرار گیرد و با توجه به آثار و علائم باقیمانده به ظن خود و از روی اشتباه کسی را بعنوان سارق معرفی کند چون هدف وی کشف اموال و احقاق حق خود بوده و با شخص متهم سابقه عناد و خصومتی ندارد بفرض اینکه نتواند صحت امور منتسبه را ثابت کند ویرا نمیتوان مفتری دانست ماده ۶۹ قانون آئین دادرسی کیفری نیز مقرر داشته در صورتیکه خلاف عرضحال ثابت شود عارض غیر محقق علاوه بر تأدیه خسارت طرف مخارج تحقیقات را نیز ادا می‌نماید بنظر میرسد در چنین مواردی مرتکب فقط در حد جبران خسارت طرف مسئولیت داشته باشد.

رای وحدت رویه شماره ۲۲۸ - ۴۹/۸/۲۰ هیئت عمومی دیوانعالی کشور زمان وقوع و تحقق بزه افترا را از تاریخ قطعیت عجز از اثبات اسناد و ثبوت کذب شکایت شاکی دانسته است و نه صرف اعلام شکایت و اسناد بزه. زیرا بموجب این رأی تحقق بزه افترا اسناد صریح جرمی از طرف کسی بدیگری با سوءنیت معلق به احراز کذب تهمت و عدم ثبوت عمل انتسابی در مراجع قضائی است که با این وصف اسناد دهنده مفتری محسوب و به مجازات مقرر در قانون محکوم میشود.

خامساً: موارد انتسابی از امور مربوط به حدود نباشد زیرا در اینصورت عمل تحت عنوان دیگری قابل رسیدگی خواهد بود مثلاً اگر نسبت زنا یا لواط به شخص دیگری داده شود بموجب ماده ۱۳۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ این عمل قذف بوده و مجازات خاص خود را دارد.

نشر اکاذیب

نشر اکاذیب نسبت به افترا دایره شمول وسیعتری داشته و از جهت شرایط و ارکان و وسیله طرح اکاذیب نیز با افترا تفاوت دارد بموجب ماده ۱۴۱ قانون تعزیرات نشر اکاذیب بشرح ذیل بیان گردیده است:

«هرکس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی بوسیله نامه یا شکوائیه مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هرگونه اوراق چاپی یا خطی یا امضاء یا بدون امضاء اکاذیبی را اظهار نماید یا اعمالی را بر خلاف حقیقت رأساً یا به عنوان نقل قول به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی تصریحاً یا تلویحاً نسبت دهد اعم از اینکه از طریق مزبور بنحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه به حبس از یکماه تا دو سال یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد».

اینک بنحو اجمال به توصیف شرایط تحقق نشر اکاذیب می‌پردازیم:

۱- بطوریکه ملاحظه میشود در نشر اکاذیب بر خلاف افترا صراحتاً قصد اضرار بغیر در صدر ماده ذکر شده است و جزو ارکان اصلی بزه نشر اکاذیب محسوب میشود بنظر میرسد عنصر سوءنیت زمانی مورد نظر است که مطالب کذب فقط متوجه شخص خاصی باشد زیرا در ادامه به تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی اشاره گردیده است مورد اخیر علیرغم بزه افترا که محدود به انتساب جرمی به کسی میباشد می‌تواند عده بیشماری را شامل شود زیرا در تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی شخص خاصی مورد نظر نیست و ممکن است قصد اضرار بغیر در بین نباشد بلکه غرض از طرح موضوع جلب منفعت باشد مثلاً تساجری برای فروش اجناس خود به اکاذیبی از قبیل احتمال بمباران شهرها یا احتمال انحلال مجلس یا استعفای دولت یا ورشکسته شدن اقتصاد مملکت و خطر بروز قحطی تمسک کند در واقع قصد ضرر زدن به فرد خاصی را ندارد بلکه هدف وی جلب منفعت شخصی است البته بایستی در این خصوص نیز به سوءنیت مرتکب توجه شود مثلاً کسی از یک رادیو خارجی مطلب نگران کننده‌ای شنیده و آن مطالب را بدون قصد و غرض اظهار میکند در چنین موردی ولو اینکه بعداً کذب بودن موضوع ثابت شود مرتکب را نمی‌توان از حیث نشر اکاذیب تعقیب کیفری نمود.

۲- شرط دوم تحقق نشر اکاذیب اینستکه مطالب کذب کتباً اظهار شود یعنی بر خلاف افترا که از طریق نطق در مجامع نیز قابل تحقق است در نشر اکاذیب عمل بایستی بوسیله نامه یا شکوائیه مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هرگونه اوراق چاپی یا خطی با امضاء یا بدون امضاء انجام گیرد.

۳- کذب بودن مطلب: یکی از مهمترین ارکان متشکله بزه نشر اکاذیب دروغ بودن مطلب اسنادی است یعنی اعمالی برخلاف حقیقت رأساً یا به نقل قول به اشخاص حقیقی یا حقوقی نسبت داده شود بنابراین چنانچه صحت ادعا ثابت شود دیگر موضوع نشر اکاذیب تلقی نمی گردد. البته برای احراز این مورد به دقت و توجه زیادی نیاز هست چه بسا موردی اساساً کذب نباشد لیکن شخص قادر به اثبات این ادعا نباشد مثلاً شخصی به مقامات ذیصلاح گزارش دهد که فلان مسئول دولتی به اماکن بدنام تردد می کند و گزارش دهنده خود ناظر قضیه بوده باشد لیکن این مطلب را در مراجع صالحه نتواند به اثبات برساند و هدف وی نیز از طرح و گزارش موضوع قصد اضرار به غیر نباشد بلکه در جهت اجرای وظیفه شرعی و ملی خود مبادرت به ارسال را پرت می نماید در چنین مواردی محاکم بایستی دقت و توجه بیشتری مبذول دارند تا حقی ضایع نگردد.

مطلب حائز اهمیت دیگری که در این قسمت قابل ذکر می باشد اینستکه در ماده ۱۴۱ به برخلاف واقع بودن اعمال انتسابی اکتفا شده و بعکس افترا که جرم بودن عمل انتسابی را شرط اصلی دانسته در نشر اکاذیب چنین شرطی قید نشده است بعلاوه اشاعه دروغ به نقل قول از دیگران نیز جرم تلقی شده است بنظر میرسد هدف قانونگذار از این مسئله جلوگیری از شیوع دروغ و کذب در جامعه می باشد.

۴- ویژگی دیگری که در بزه نشر اکاذیب ملاحظه میشود اینستکه امور منتسبه تصریحاً و تلویحاً عنوان گردند بطوریکه در بحث افترا گفته شد صراحت در امور منتسبه از شرایط اساسی بزه می باشد یعنی شخص مورد نظر و نوع بزه که بوی نسبت داده میشود باید صریحاً مشخص و تعیین گردد در حالیکه در نشر اکاذیب نیازی به این صراحت نیست مثلاً اگر شخصی گزارش دهد که شنیده ام گویا فلان مقام مملکتی در رژیم سابق گزارشگر ساواک بوده و حقوق دریافت نموده است یا مثلاً می گویند فلانی در دفتر اشرف پهلوی کار میکرد هر چند موارد فوق صریحاً به شخصی نسبت داده نشده است لیک چون طرح این مسائل در جامعه باعث کسرشان و حیثیت افراد مخصوصاً مقامات دولتی میشود چنانچه صحت این مطلب به اثبات نرسد مرتکب قابل مجازات خواهد بود.

۵- خصوصیت دیگری که به بزه نشر اکاذیب مترتب می‌باشد اینستکه سوءنیت مرتکب بیشتر ملحوظ نظر قانونگذار بوده تا ورود ضرر مادی و معنوی به غیر. زیرا در انتهای ماده چنین آمده است «اعم از اینکه از طریق مزبور بنحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه» مثلاً مورد موهنی به مأمور دولت نسبت داده شود و قبل از اینکه خود شخص متهم شده در مقام دفاع و پاسخگویی و اثبات بیگناهی خود برآید بوسائل دیگری که خارج از اراده و فعل وی می‌باشد کذب بودن مطالب برای عموم ثابت شود در این خصوص هرچند ضرر مادی و معنوی به شخص متهم وارد نشده لیکن چون هدف قانونگذار تنبیه اشخاص دروغگو و جلوگیری از اشاعه کذب و شایعات ناروا در جامعه است اینگونه موارد نیز علیرغم عدم ورود ضرر به غیر جرم تلقی شده است.

افترای عملی

در ماده ۱۴۲ قانون تعزیرات موردی ذکر شده است که نحوه انتساب اتهام از حد و مرز نطق در مجامع و درج در روزنامه یا اوراق چاپی و خطی فراتر رفته و با اقدام عملی تحقق پیدا می‌کند این نوع افترا در ماده ۲۶۹ مکرر قانون مجازات عمومی سابق نیز ذکر شده بود و جناب آقای ابراهیم پاد استاد محترم دانشکده حقوق و علوم سیاسی در کتاب حقوق کیفری اختصاصی (جلد اول) از آن بعنوان افترای بفعل یا افترای عملی یاد کرده است که بواقع عنوان مناسبی می‌باشد. این نوع افترا ناجوانمردانه‌ترین و در عین حال شدیدترین موردی است که شخصی درباره فرد دیگری انجام می‌دهد. متن ماده ۱۴۲ قانون تعزیرات چنین می‌باشد:

«اگر کسی عالماً و عامداً به قصد متهم نمودن غیر آلات و ادوات جرم و یا اشیاء حاصله از آن و یا اشیائی را که یافت شدن آن در تصرف یک نفر موجب اتهام او میگردد بدون اطلاع آن شخص در منزل یا محل کسب و یا جیب و اشیائی که متعلق به اوست بگذارد یا مخفی کند و در اثر این عمل شخص مزبور تعقیب گردد پس از ثبوت برائت آن شخص مرتکب به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم میشود»

بطوریکه از مفاد ماده فوق استنباط میشود تحقق این بزه مقرون به شرایط خاصی می‌باشد که بدون وجود هر یک از آن اطلاق افترا بنحوی که در ماده ۱۴۲ ذکر شده ممکن نیست اینک بنحو اختصار بتوضیح شرایط می‌پردازیم:

۱- شخص بایستی عالماً و عامداً و با قصد متهم کردن دیگری آلات و ادوات جرم را در منزل یا محل کسب وی یا جیب و یا داخل اشیاء بگذارد یعنی شخص

بایستی از جرم بودن عمل اطلاع داشته باشد و با قصد متهم نمودن دیگری این آلات و ادوات را در تصرف دیگری قرار دهد مثلاً اطلاع داشته باشد که فلان شیء عتیقه بسرقت رفته و آگاهانه و عامداً آنرا در حیاط منزل دیگری زیر خاک قرار دهد لیکن اگر بفرض شخصی بسته‌ای پیدا کند و بدون آنکه از محتویات داخل بسته اطلاع داشته باشد آنرا در مغازه دیگری بگذارد و تصادفاً داخل بسته مواد مخدر باشد درمورد اخیر چون علم و اطلاع و عمد و قصد متهم نمودن دیگری در بین نیست علیهذا مورد مشمول ماده ۱۴۲ قانون تعزیرات نیست.

۲- شخص آلات و ادوات جرم یا اشیاء حاصله از آن و یا اشیائی را که یافت آن در تصرف دیگری موجب اتهام می‌گردد بدون اطلاع وی در منزل یا مغازه یا جیب یا داخل اشیاء قرار دهد یا مخفی کند در این جا دو نکته حائز اهمیت و توجه میباشد اولاً خود آلات و ادوات باید اتهام‌آور باشند ثانیاً این عمل بدون آگاهی و اطلاع دیگری انجام گرفته باشد پس چنانچه شخصی با کسب اجازه از صاحب خانه‌ای اشیاء مسروقه را در منزل وی جا داده یا مخفی کند از جهت افترا قابل تعقیب نخواهد بود زیرا صاحبخانه در اخفای اموال مسروقه با وی مشارکت و مساعدت کرده است.

۳- تحت پیگرد قرار گرفتن شخص نیز یکی از ارکان جرم مقرر در ماده ۱۴۲ قانون تعزیرات است یعنی لازم است که شخص تحت تعقیب مأمورین انتظامی قرار گرفته و اشیاء مذکور در تصرف وی کشف شود و این موضوع در مراجع قضائی تحت رسیدگی قرار گرفته و مدافعات شخص متهم مورد ارزیابی مقامات قضائی واقع شود تحت پیگرد قرار گرفتن شخص یکی از اساسی‌ترین شرایط تحقق بزه می‌باشد چه در ادامه ماده آمده است «پس از ثبوت برائت آن شخص مرتکب به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم میشود» بنابراین اگر شخص تحت پیگرد قانونی قرار نگیرد ثبوت برائت وی معنی و مفهومی ندارد لذا چنانچه قبل از تحت تعقیب قرار گرفتن شخص مثلاً مرتکب دستگیر شده و خود به مخفی نمودن اشیاء مسروقه در منزل غیر اقرار کند هر چند در بدو امر قصد متهم کردن وی را داشته است لیکن از جهت افترای مذکور در ماده ۱۴۲ قانون تعزیرات قابل تعقیب نیست.

۴- ثبوت برائت شخص: شرط آخر تحقق افترای عملی ثبوت برائت شخص در محکمه صالحه میباشد این قسمت از ماده ۱۴۲ در عمل یکی از دشوارترین و مهمترین مرحله می‌باشد چه بسا شخص بیگناهی نتواند دلائل بیگناهی خود را در محکمه ارائه نماید و قرائن و امارات توجه اتهام به کیفیت می‌باشد که شخص را

در معرض محکومیت قرار دهد ظرافت و حساسیت این مورد وظیفه خطیری را متوجه قضات ذی‌ربط می‌کند چنانچه رأی بر محکومیت شخص بیگناهی صادر شود مفتری نیز از تعقیب کیفری مصون خواهد ماند زیرا که تعقیب وی بعنوان مفتری معلق به ثبوت براءت شخص است و در صورت محکومیت شخص مفتری نیز قابل تعقیب نخواهد بود برای جلوگیری از ارتکاب وقوع چنین بزهی که بیشتر در جرائم مربوط به مواد مخدر قابل تصور است مجمع تشخیص مصلحت نظام اسلامی در ماده ۲۶ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷/۸/۳ مجازات سنگینی برای مرتکبین تعیین نموده است بموجب ماده ۲۶ قانون مذکور «هرکس به قصد متهم کردن دیگری مواد مخدر و آلات و ادوات استعمال آنرا در محلی قرار دهد به حداکثر مجازات همان جرم محکوم خواهد شد» در تبصره ماده ۱۴۲ موردی پیش‌بینی شده است که چنانچه مرتکبین جرائم مذکور در مواد ۱۴۱ و ۱۴۲ مقام رسمی داشته و در حدود صلاحیت خود مرتکب شده باشند علاوه بر مجازات مقرر به انفصال از شش ماه تا دو سال از شغل خود نیز محکوم خواهند شد البته بطوریکه از متن ماده استنباط میشود شرط اصلی ارتکاب بزه در محدوده صلاحیت مقام رسمی می‌باشد و در غیر اینصورت انفصال از شش ماه تا دو سال درباره وی مجری نیست مثلاً اگر مأمور اداره آگاهی که مسئولیتش کشف اموال مسروقه و دستگیری سارق می‌باشد اموال مسروقه را از روی غرض و کینه در منزل شخص دیگری جای داده و او را متهم بسرقت نماید مشمول تبصره ذیل ماده ۱۴۲ قانون تعزیرات خواهد شد در حالیکه اگر همین مأمور بعلت اختلافات خانوادگی خنجر یا زهر یا سمی را در بین اشیاء یا لباس همسرش قرار داده و او را متهم به قتل عمدی کسی نماید در حد ماده ۱۴۲ قانون تعزیرات قابل مجازات است و مقررات تبصره ماده ۱۴۲ درباره وی قابل اعمال نیست.

افترا در سایر قوانین

علاوه بر ماده ۱۴۰ قانون تعزیرات و مواد بعدی همان قانون افترا در سایر قوانین مدون ایران نیز به اشکال مختلف در موارد خاصی ذکر شده است که اینک اجمالاً فقط به یادآوری و ذکر مواد مربوطه قناعت کرده و از شرح و بسط بیشتر خودداری می‌نمائیم.

۱- افترا در قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام اسلامی.

ماده ۲۶ - هرکس به قصد متهم کردن دیگری مواد مخدر و آلات و ادوات استعمال آنرا در محلی قرار دهد به حداکثر مجازات همان جرم محکوم خواهد شد.

ماده ۲۷ - هرگاه شخصی دیگری را به منظور تعقیب در مراجع ذیصلاح تعمداً و به خلاف واقع متهم به یکی از جرائم موضوع این قانون نماید به بیست تا هفتاد و چهار ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

افترا در قانون مجازات عمومی:

بند ب ماده ۲۱۴ مکرر قانون مجازات عمومی در حال حاضر نیز بقوت خود باقی است و قوانین بعدی تا زمان حال آنرا نسخ نکرده‌اند و هیچ ماده قانونی جایگزین آن نشده است.

بند ب ماده ۲۱۴ مکرر قانون مجازات عمومی - هرکس یکی از جرائم مذکوره در این فصل را از روی غرض به کسی نسبت بدهد در صورتیکه جرم مزبور در محکمه ثابت نشود مفتری بنصف حداقل مجازاتی که نسبت داده محکوم خواهد شد در صورتیکه جرم مستلزم مجازات حبس موبد با اعمال شاقه باشد مفتری به حبس موقت با اعمال شاقه که کمتر از سه سال نباشد محکوم خواهد شد. در صورتیکه مفتری از مأمورین کشف جرائم باشد مجازات او ضعف مجازات مذکور فوق است.

افترا در قانون مجازات مرتکبین قاچاق:

ماده ۱۷ - مأمورینی که برخلاف واقع کسی را متهم به ارتکاب جرم قاچاق کرده و موجب مزاحمت شده باشند پس از ثبوت به جبران خسارتی که بر اشخاص وارد آورده‌اند به انفصال موقت یا دائم از خدمات دولتی محکوم خواهند شد مگر آنکه بموجب قانون دیگری عمل آنها مستلزم مجازات شدیدتری باشد.

افترا در قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۲۶:

ماده ۳۰ - انتشار هر نوع مطلب مشتمل بر تهمت یا افترا یا فحش و الفاظ رکیک یا نسبت‌های توهین آمیز و نظایر آن نسبت به اشخاص ممنوع است مدیر مسئول جهت مجازات به محاکم قضائی معرفی میگردد و تعقیب جرائم مزبور موکول به شکایت شاکی خصوصی است در صورت استرداد شکایت تعقیب در هر مرحله‌ای که باشد متوقف خواهد شد.

افترا در قانون راجع به جلوگیری از اجناس ممنوع‌الورود مصوب ۱۳۱۱/۳/۳۱:

ماده ۱۱ - مأمورین دولتی که یکی از جرمهای مذکور در این قانون یا قوانین مربوط به انحصار تجارت و اسعار خارجی را با علم براین که برخلاف واقع است به کسی نسبت دهند به مجازات مفتری و انفصال ابد از خدمات دولتی محکوم خواهند شد.

افترا در قانون دادرسی و کیفر ارتش مصوب ۱۳۱۸:

انتهای ماده ۳۴۴... همچنین افراد ژاندارم و سایر نظامیان که بدون مدرک و دلیل از لحاظ اخاذی و سوءاستفاده یا اغراض دیگر اشخاص بی‌گناه را تحت تعقیب قرار داده و برای آنها پرونده‌سازی نمایند مطابق مواد پائین محکوم خواهند شد. این ماده در سال ۱۳۵۴ اصلاح شد و در سال ۱۳۷۱ با تغییراتی در ماده ۵۷ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران جایگزین گردید.

افترا در لایحه قانونی حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها مصوب ۱۳۵۹:

ماده ۸ - هرکس اعم از مأموران مجری این قانون و یا سایر اشخاص عالماً جرائم مذکور در این قانون را بخلاف حقیقت به کسی نسبت دهد و یا گزارش خلاف واقع بدهد به مجازات حبس جنحه تا سه سال محکوم میشود مگر اینکه در قوانین جزائی مجازات شدیدتری پیش‌بینی شده باشد که در اینصورت به مجازات اشد محکوم خواهد شد. مقررات تبصره ذیل ماده ۶ در این مورد نیز لازم‌الرعایه است.

قذف

قذف از جمله جرائمی است که در قبل از انقلاب اسلامی در قوانین جزائی مستقلاً جایگاهی نداشت در ماده ۲۷۹ قانون مجازات عمومی بطور مبهم نسبت به جرائمی که شرعاً برای آنها حدی تعیین شده باشد اشاره شده بود. ماده ۲۷۹ - اگر کسی قبل از تصویب و انتشار این قانون مرتکب عملی شده باشد که موافق این قانون جنحه یا جنایت تشخیص شده است در موردی تعقیب و برطبق این قانون مجازات میشود که اولاً نسبت به آن عمل مرور زمان بر طبق این قانون حاصل نشده باشد ثانیاً برای عمل مزبور شرعاً حدی معین شده باشد.

آقای دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی در کتاب ترمینولوژی حقوق قذف را بشرح ذیل معنی کرده است:

قذف - اسناد زنا یا لواط است به شنونده یا غایب با شرایط زیر: اولاً گوینده یا (قاذف) به آنچه می گوید علم داشته باشد. ثانیاً قصد اسناد زنا یا لواط داشته باشد ثالثاً اسناد زنا یا لواط بقدر کافی صریح باشد رابعاً مقذوف (مجنی علیه جرم قذف) معین باشد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی قذف اولین بار در قانون حدود و قصاص و مقررات آن مصوب ۱۳۶۱ از مواد ۱۶۹ تا ۱۹۵ ذکر شد سپس با اصلاحاتی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۹/۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام جایگزین گردید قذف بموجب ماده ۱۳۹ قانون مجازات اسلامی عبارت است از نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگری. بنابراین در واقع قذف نوعی افترا میباشد که دامنه شمول آن فقط به دو مورد نسبت زنا و لواط محدود میگردد. ولی چنانچه بخواهیم در خصوص کلیه مواد مربوط به قذف قائل بشرح و بسط شویم این بحث بدرازا کشیده و از ظرفیت و مقدورات این نشریه خارج خواهد شد. لذا اجمالاً بنحو مختصر در حدیکه مورد نیاز مراجع قضائی است به توضیح مطلب می پردازیم سپس وجوه افتراق افترا با قذف ذکر خواهد شد.

قذف تنها موردی از حدود میباشد که مراجع قضائی با شکایت شاکی خصوصی وارد رسیدگی می شوند. مثلاً در خوردن مسکر یا قوادی اقرار مرتکب یا گزارش مأمورین کشف جرم یا شهادت شهود جهت رسیدگی مراجع قضائی کفایت میکند لیکن در مورد قذف نیاز به شکایت شاکی خصوصی دارد البته بطوریکه در ماده ۱۳۹ قانون مجازات اسلامی ذکر شده مطلق نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگری برای تحقق قذف کافی است لیکن مداخله مراجع قضائی احتیاج به اعلام شکایت دارد زیرا در تبصره یک ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی مقرر شده «اجرای حد قذف منوط به مطالبه مقذوف است» و باز در بند ۳ ماده ۱۶۱ همان قانون آمده که چنانچه قذف شونده یا همه ورثه او قذف کننده را عفو نمایند حد قذف ساقط میشود بنابراین با عنایت به تبصره ۲ ماده ۸ قانون آئین دادرسی کیفری چون جرائم قابل گذشت جز با شکایت شاکی خصوصی قابل تعقیب نیستند ب- نظر میرسد که در قذف نیز شکایت شاکی الزامی باشد.

در قذف زنا یا لواط بایستی صریحاً به شخص نسبت داده شود و اگر سایر فعلهای حرام از قبیل مساحقه را به شخصی نسبت بدهند از شمول محدوده

قذف خارج بوده و مرتکب تعزیر می‌گردد و باز لازم است که قاذف به معنای لفظ آگاه بوده و نسبت را بطور روشن و بدون ابهام ذکر کند و قوف شنونده به معنای لفظ شرط نیست و صرف اطلاع قاذف به معنای لفظ کفایت می‌کند نکته دیگری که در این جا حائز اهمیت می‌باشد اینستکه مستنبط از واژه‌های لفظ و شنونده در ماده ۱۴۱ قانون مجازات اسلامی بنظر میرسد نسبت لواط و زنا بایستی شفاهاً داده شود و نسبت کتبی جهت احراز قذف کافی نیست در بقیه مواد نیز همیشه اشاره به گفتن و شنیدن شده است و در جایی ذکری از کتابت و اسناد از طریق کتبی به میان نیامده است.

بنابراین چنانچه گفته شد صراحت در انتساب از ارکان مهم متشکله بزه قذف می‌باشد و هرگونه ابهام و شک در انتساب موجب عدم ثبوت حد خواهد شد بنابر توضیحی که در تبصره ذیل ماده ۱۴۲ قانون مجازات اسلامی ذکر شده است اگر کسی به فرزند مشروع خود بگوید تو فرزند من نیستی و قرینه‌ای در بین باشد که منظور قذف نیست حد ثابت نمی‌شود احتمال دارد منظور گوینده این باشد که چون از نظر علم و دانش و یا زور بازو مانند من نیستی لذا فرزند من نمی‌باشی.

در ماده ۱۴۵ همان قانون موضوع در شکل دیگری توضیح داده شده است بموجب این ماده اگر کسی بزنش بگوید تو باکره نبودی چون مطلق ادای این جمله مؤید زناى زن در قبل از ازدواج نیست لذا موجب محکومیت گوینده به حد قذف نخواهد بود زیرا از ازاله بکارت در اثر افتادن از بلندی نیز ممکن است و بموجب ماده مزبور گوینده فقط از جهت اینکه باعث اذیت شنونده شده است به ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

شرایط قاذف (قذف کننده) و مقذوف (قذف شنونده):

صرفنظر از کیفیت نسبت دادن زنا و لواط که فوقاً به آن اشاره شد جهت ثبوت شرعی حد قذف برای شخص قاذف و نیز مقذوف شرایطی لازم است که بدون وجود شرایط مذکور حد ثابت نمی‌شود اولاً قاذف بایستی بالغ باشد یعنی بسن بلوغ رسیده باشد ثانیاً عاقل باشد بنابراین قذف از ناحیه صغیر و سفیه و مجنون موجب حد نمی‌گردد ثالثاً قاذف مختار باشد یعنی در اثر تهدید و اجبار و عنف از روی اکراه و ناچاری شخصی را قذف نکرده باشد بلکه از روی میل باطنی و بخواست شخصی خود مرتکب قذف شود رابعاً دارای قصد باشد یعنی واقعاً قصد و نظرش بر انتساب زنا و لواط بطرف مقابل باشد اغلب دیده میشود که در حین نزاع و درگیری طرفین بدون اینکه نیت قذف داشته باشند از روی عصبانیت

و خشم طرف مقابل را زناکار یا لواط کار خطاب می کنند در اینجا گوینده در واقع بقصد فحاشی و هتاک چنین الفاظی را ادا می کند و قصد و نیت قذف ندارد بنابراین در چنین موردی حد قذف ثابت نمی شود در خصوص شخص مقذوف نیز قانونگذار قائل بوجود شرایطی شده است اولاً قذف شونده باید بالغ باشد ثانیاً عاقل باشد ثالثاً مسلمان باشد بنابراین با قذف غیر مسلمان حد ثابت نمی شود و ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی در توضیح این مطلب مقرر داشته هرگاه یک فرد بالغ و عاقل شخصی نابالغ یا غیرمسلمان را قذف کند تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می شود. رابعاً مقذوف بایستی عقیف باشد واژه عقیف در معنای لغوی به افراد پاکدامن و پرهیزکار اطلاق می شود و در عرف نیز به همین مفاهیم تعبیر می گردد. در قانون مجازات اسلامی تعریف خاصی از کلمه عقیف بعمل نیامده است لیکن بموجب ماده ۱۴۸ همان قانون اگر قذف شونده به آنچه به او نسبت داده شده است تظاهر نماید قذف کننده حد و تعزیر ندارد. بنابراین هرچند حد و مرز خاصی برای شخص عقیف و غیرعقیف وجود ندارد لیکن از مفهوم ماده ۱۴۸ چنین استنباط می شود که عقیف به شخصی اطلاق می گردد که تظاهر به فسق و فجور نکند بنابراین کسی که در مجالس و مجامع از روابط خود با زنان متعدد داد سخن داده و زنا و ارتکاب فعل حرام را جزو افتخارات خود ذکر می کند نسبت زنا یا لواط به چنین شخصی حد و تعزیر ندارد. دو استثنای دیگر نیز در خصوص عدم ثبوت حد بلحاظ شخصیت مقذوف در قانون مجازات اسلامی پیش بینی شده است که ذیلاً بذکر آنها می پردازیم.

الف: اگر پدر یا جد پدری فرزندش را قذف کند تعزیر می شود (تبصره ماده ۱۴۹) با عنایت به اینکه در خود ماده ۱۴۹ قذف خویشاوندان نسبت به یکدیگر از موارد محکومیت به حد ذکر گردیده است در واقع قذف پدر و یا جد پدری نسبت بفرزند از جهات استثنائی می باشد که مجازات تعزیری دارد.

ب: در خصوص قذف همسر متوفی - بموجب ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی هرگاه مردی همسر متوفی خود را قذف کند و آن زن جز فرزند همان مرد وارثی نداشته باشد حد ثابت نمی شود. در اینجا دو نکته حائز اهمیت و تذکر می باشد اولاً قذف نسبت به همسر متوفی موجب حد است. ثانیاً چنانچه آن زن ورثه ای جز فرزند قاذف نداشته باشد حد ثابت نمی شود. بنابراین اگر زن فوت شده قبل از ازدواج با قاذف با مرد دیگری ازدواج کرده و از او نیز صاحب فرزندی باشد چنانچه فرزند اخیرالذکر تقاضای قذف ناپدری خود را بنماید بموجب قسمت آخر ماده ۱۵۰ حد ثابت می شود.

طرق اثبات قذف:

قذف از دو طریق قابل اثبات می‌باشد:

- ۱- با دوبار اقرار قاذف که این اقرار در صورتی نافذ است که اقرار کننده بالغ و عاقل و مختار و دارای قصد باشد چون درباره این شرایط در بحث مربوط به قاذف توضیح لازم داده شده است لذا نیازی به تکرار مطالب نیست.
- ۲- با شهادت دو مرد عادل: در خصوص کیفیت ادای شهادت توضیحی در باب قذف داده نشده است و ظاهراً بایستی به ضوابط و شرایط مندرج در باب شهادت و گواهی مراجعه کرد. در مورد لفظ عادل نیز در باب پنجم (قذف) تعریف خاصی نشده است عدالت عبارت از استقامت عملی در درستکاری و ترک معاصی منتهی یا داشتن ملکه عدالت. بنابراین به فردی که اساساً فعل کبیره مرتکب نشده ولی فاقد ملکه باشد عادل گفته نمی‌شود. این قول را به صدوق ره نسبت داده‌اند شیخ مفید در مقنعه گفته عادل کسی است که معروف به دیانت و تقوی بوده و در ضمن از محارم خدا نفس خود را نگهدارد از ابی‌الصلاح نقل شده که عدالت به بلوغ و کمال عقل و ایمان و اجتناب از قبائح ثابت می‌شود. این قول از ابن ادریس در سرائر نقل شده است عین عبارت سرائر چنین است:

حَدَّ الْعَدْلُ هُوَ الَّذِي لَا يَخْلُ بَوَاجِبٍ وَلَا يَرْتَكِبُ قَبِيحاً

طرفداران این نظریه عقیده خود را با عبارات دیگری نیز بیان کرده‌اند بدین شرح که عدالت عبارت از اجتناب کبائر و عدم اصرار بر صغایر است. حسب تعبیر مشهور از علامه حلی و بعد از او عدالت کیفیتی است نفسانی که باعث ملازمت انسان به تقوی می‌شود.

تکرار و تعدد جرم در قذف

۱- تکرار جرم

تکرار جرم در جرائم تعزیری از موارد تشدید مجازات می‌باشد و چنانچه پس از اجرای حکم تعزیری محکوم علیه مجدداً مرتکب جرم قابل تعزیر گردد. دادگاه میتواند در صورت لزوم مجازات تعزیری یا بازدارنده را تشدید کند مستنبط از ماده ۴۸ قانون مجازات اسلامی دادگاه پس از اجرای حکم دربار دوم فقط مجازات محکوم علیه را تا حد اکثر معین در قانون تشدید می‌کند لیکن در خصوص قذف تکرار جرم قذف به کیفیت دیگری مطرح شده است بموجب ماده ۱۵۷ قانون مجازات اسلامی «هرگاه کسی چندبار اشخاص را قذف کند و بعد از هر بار حد بر او جاری شود در مرتبه چهارم کشته می‌شود» بطوریکه از متن ماده

استفاده میشود تفاوتی میان بار دوم و سوم با دفعه اول در میزان مجازات وجود ندارد و چنانچه قاذف دربار چهارم مرتکب قذف گردید کشته میشود نکته‌ای که قابل عنایت می‌باشد اینستکه هر بار قذف بایستی پس از اجرای حکم قبلی واقع شود و پس از اینکه سه نوبت متوالی حد جاری گردید در مرتبه چهارم قذف کننده کشته میشود.

۲- تعدد در قذف: اساساً جرائمی که تحت عنوان حدود می‌باشند با کیفیات مشدده و مخففه قابل تشدید و تخفیف نیستند و از خصوصیات این نوع جرائم ثابت بودن میزان مجازات می‌باشد بنابراین تعدد قذف فی حد ذاته از موجبات تشدید ذکر نشده است لیکن در مواد ۱۵۹ و ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی تعدد بزه به شکل ویژه‌ای مطرح شده است. بموجب ماده ۱۵۹ هرگاه کسی یک نفر را چندبار به یک سبب مانند زنا قذف کند یعنی چندبار متوالی بوی نسبت زنا بدهد در این خصوص فقط یک حد ثابت میشود لیکن بموجب ماده ۱۶۰ اگر شخصی مقذوف به چند سبب یعنی به سبب زنا و لواط مورد قذف قرار گیرد شخص قاذف به چند حد محکوم میگردد بطوریکه ملاحظه میگردد چنانچه سبب قذف متنوع باشد بدون اینکه هر مورد تشدید بشود مستقلاً حکم درباره آنها صادر شده و با همدیگر جمع میشوند سپس درباره قاذف اجراء می‌گردند.

موارد ساقط شدن حد قذف

ماده ۱۶۱ قانون مجازات اسلامی به چهار مورد که باعث ساقط شدن حد قذف میشوند اشاره کرده است و در ماده ۱۶۲ همان قانون مورد دیگری نیز اضافه شده است فرقی که موارد مندرج در مواد ۱۶۱ و ۱۶۲ با مواردیکه قبلاً در خصوص شرایط قاذف و مقذوف ذکر شد دارند اینستکه در موارد قبلی یعنی مثلاً درباره بالغ و عاقل و مسلمان و عفیف بودن مقذوف یا مثلاً تظاهر مقذوف بر مورد انتسابی اساساً با فقدان هر یک از شرایط حد ثابت نمی‌شود لیکن در موارد سقوط حد پس از اینکه حد ثابت گردید بجهات خاصی که ذیل ذکر خواهد شد ساقط میگردد.

۱- هرگاه قذف شونده، قذف کننده را تصدیق نماید یعنی پس از اینکه قذف کننده دو بار اقرار بقذف نماید و حد ثابت شود شخص مقذوف به مورد انتسابی اعتراف و آن مطلب را تأیید و تصدیق کند.

۲- هرگاه شهود با نصاب معتبر آن به چیزی که مورد قذف است شهادت دهند یعنی پس از ثبوت حد شخص قذف کننده شهود عادل با نصاب معتبر معرفی کند که آنها مورد قذف را تصدیق کرده و بر صحت اظهارات قاذف گواهی بدهند.

۳- هرگاه قذف شونده یا همه ورثه او قذف کننده را عفو نمایند نکته حائز اهمیت در این مورد عفو کلیه ورثه بطور جمعی میباشد بنابراین چنانچه بجز یک نفر کلیه ورثه شخص قاذف را عفو نمایند باز حد ساقط نمی شود و قابل اجراء درباره قاذف می باشد و ماده ۱۶۴ در تأیید این مطلب چنین مقرر داشته است «هریک از ورثه می توانند آن را مطالبه کنند هر چند دیگران عفو کرده باشند».

۴- هرگاه مردی زنش را پس از قذف لعان کند. لعان بطوریکه در کتاب حقوق مدنی تألیف آقای مصطفی عدل تعریف شده در معنی لغوی طرد کردن و دور کردن است و در اصطلاح قانونی عبارت از نفرین زن و شوهر بیکدیگر به ترتیبات خاصه و در مواقع معینی و برای لعان دو سبب موجود است اول قذف یعنی نسبت زنا که از طرف شوهر بزن داده میشود دوم انکار ولد یعنی ادعای شوهر مشعر بر اینکه طفل متولد از زن او منتسب به غیر است. بنابراین چنانچه پس از دادن نسبت زنا مرد مدعی انتساب طفل متولد از زن به غیر باشد حد قذف ساقط میگردد.

۵- چنانچه دو نفر یکدیگر را قذف کنند خواه قذف آنها همانند و خواه مختلف باشد یعنی یکی نسبت زنا بدیگری بدهد و او هم متقابلاً به شخص قاذف نسبت لواط بدهد در این صورت حد ساقط میشود لیکن طرفین هر کدام تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر میشوند (ماده ۱۶۲)

وجوه افتراق افترا و قذف

در بدو امر وجوه تشابه متعددی بین افترا و قذف مشاهده میشود زیرا در هر دو مورد جرمی به کسی نسبت داده شده و نسبت دهنده عاجز از اثبات ادعای خود میباشد و باز در هر مورد صراحت در انتساب و معین بودن شخص متهم و نیز سوءنیت نسبت دهنده از ارکان متشکله جرم است و چنانچه مذاقه بیشتری در هر دو مورد بعمل آید شاید وجوه اشتراک و تشابه دیگری نیز مشخص و معین بشود لیکن فیما بین افترا و قذف وجوه افتراق زیادی ملاحظه میگردد که اینک با ذکر آنها به بحث خود خاتمه میدهیم.

۱- از جهت موضوع قذف منحصر و محدود به دو مورد نسبت دادن زنا و لواط است لیکن افترا به نسبت دادن هر امری که مطابق قانون جرم محسوب میشود اطلاق میگردد یعنی به غیر زنا و لواط انتساب بقیه جرائم مقرر در قانون تحت پوشش افترا قرار می گیرند.

۲- افترا بوسیله اوراق چاپی یا خطی یا انتشار آنها یا درج در روزنامه و جرائد محقق میشود لیکن قذف باید به لفظ باشد بنابراین با کتابت و اوراق چاپی محقق نمی شود البته ماده ۱۳۹ قانون مجازات اسلامی به انتساب زنا یا لواط به

شخص دیگری بسنده کرده و صریحاً طرق نسبت دادن بوسیله لفظ یا کتابت را مشخص ننموده است لیکن چون در ماده ۱۴۱ چنین آمده که نسبت دهنده به معنای لفظ آگاه باشد گرچه شنونده معنای آنرا نداند و در بقیه مواد نیز کلاً کلمات گوینده و شنونده قید شده است و در هیچ ماده‌ای اشاره به کتابت نگردیده است بنا بقاعده «الحدود تدرا بالشبهات» استفاده میشود که نسبت قذف بالفظ و تکلم ممکن است و از طریق انتساب کتبی و چاپی محقق نمی‌گردد.

۳- از لحاظ مجازات در خصوص قذف هشتاد ضربه تازیانه قابل کاهش نیست و مقدار آن حتی با کیفیات مخففه نیز ثابت است در حالیکه در افترا مجازات با رعایت موارد مخففه قابل کاهش و حتی تبدیل به مجازات خفیف‌تر می‌باشد.

۴- ثبوت قذف با دوبرابر اقرار و با شهادت دو مرد عادل است و حال آنکه ثبوت افترا مقید به این دو دلیل خاص نبوده و با عجز نسبت دهنده از صحت امور منتسبه محقق میگردد.

۵- در قذف مسلمان بودن و عقیف بودن مقذوف شرط شده است در حالیکه در افترا به کسی امری صریحاً نسبت داده شود که مطابق قانون آن امر جرم باشد نسبت دهنده مفتری خواهد بود بدون اینکه مسلمان بودن یا عقیف بودن طرف شرط تحقق بزه باشد.

۶- در قذف اگر پدر یا جد پدری فرزندش را قذف کند حد ثابت نمی‌شود در حالیکه اگر پدری بفرزند خود جرمی را نسبت داده و از اثبات آن عاجز گردد افترا محقق میشود و با شکایت فرزند پدر قابل تعقیب کیفری می‌باشد.

۷- از جهت تکرار جرم بزه افترا هر چند بار هم تکرار شود در حد ضوابط کلی مقرر در ماده ۴۸ قانون مجازات اسلامی تشدید میگردد در حالیکه در قذف در مرتبه چهارم قاذف کشته میشود.

۸- در تعدد جرم افترا بقرض متعدد بودن چون نوعاً مختلف نیست با توجه به ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی تعدد بزه می‌تواند از علل مشدده باشد و فقط یک مجازات تعیین می‌گردد. ولی چنانچه شخص به چند سبب مانند زنا و لواط قذف شود چند حد ثابت میشود.

۹- باتوجه به میزان مجازات محکمه صالح برای رسیدگی بجرم افترا دادگاه کیفری ۲ می‌باشد و حتی موارد مشدده مانند تعدد و تکرار از دادگاه کیفری ۲ نفی صلاحیت نمی‌کند ولی در قذف چنانچه شخص برای بار چهارم مرتکب جرم مزبور شود چون مجازات بار چهارم اعدام است بنابراین محکمه صالحه برای رسیدگی به اتهام دادگاه کیفری یک خواهد بود.